رخت عزای امام حسینع عمویم را ماندگار کرد

با امیر حاج‌رضایی، درباره هیئت طیب حاج‌رضایی که طولانی‌ترین دسته سینه‌زنی تهران را داشت

۱۰

رئیس این رادیو اباعبدالله است...

با فرهاد دهنوی؛ شناخته‌شده‌ترین تهیه‌کننده رادیو اربعین که باید آن را حسینی‌ترین رسانه ایران بدانیم

۱۳

نباید موسیقی سوگ و سرور را جای هم استفاده کرد

با سیدعباس سجادی، بنیانگذار یکی از مهم‌ترین برنامه‌های نغمه‌های عاشورایی درباره موسیقی آئینی و آسیب‌های این حوزه

۱۴

■ پنجشنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۱ ■ ۶ محرم ۱۴۴۴ ■ شماره ۱۷۳

همشهری روز هفتم

می‌گذرد کاروان...

پرونده‌ای برای ترین‌های محرمی در ایران

حسین علیه السلام

۷ عکس: امیر پناهپور

حق مطلب را درباره عاشورا ادا نکرده‌ایم

با سیدمهدی شجاعی، درباره ادبیات دینی و عاشورا؛ به بهانه چاپ کتاب «جوشن حسینی»

الناز عباسیان

بعضی از آدم‌ها این سعادت را پیدا می‌کنند که نام‌شان، قلم‌شان و تراوشات هنری‌شان عجین می‌شود با نام بزرگان دین و معرفت و بدون شک یکی از این آدم‌ها باید سیدمهدی شجاعی باشد؛ نویسنده ارجمندی که ادبیات دینی پس از انقلاب را، به قله‌ای جدید رساند و جزو شاخص‌ترین و شاید بتوان گفت شاخص‌ترین نماد این ادبیات در کشورمان شمرده می‌شود. این هم سعادتی بود تا دانشـجوی جوان تئاتری که کارگردانی این رشته را دنبال می‌کرد، یکباره بخواهد سر از نویسندگی دربیاورد و همه توان و ذهنش را صرف این حوزه کند. سال ۱۳۵۸ بود که نخستین آثارش در ۲۰ سالگی در مطبوعات و کتاب و... کم‌کم نشر یافت تا مسیری آغاز شود که پایان آن، قله‌ای به نام سیدمهدی شجاعی بود. جالب اینکه این دانشجوی ادبیات دراماتیک، سابقه داوری در جشنواره فیلم فجر و تئاتر فجر و فیلم کودک و نوجوان و جشنواره مطبوعات را هم در انبان تجربه‌هایش داشته و فیلمنامه آثاری چون «بدوک»، «دیروز بارانی» و «پدر» نیز اثر مشترک او و سینماگران شاخصی چون مجید مجیدی است. حالا پای صحبت‌های نویسنده آثاری چون «سانتاماریا»، «غیر قابل چاپ» و «سری که درد... می‌کند» نشسته‌ایم که در ادبیات دینی برای همیشه نام خود را با کتاب‌هایی چون «کشتی پهلوگرفته»، «پدر، عشق و پسر»، «آفتاب در حجاب»، «از دیار حبیب»، «شکوای سبز»، «خدا کند تو بیایی»، «سقای آب و ادب»، «دست دعا، چشم امید»، «کمی دیر تر...»، «دنیا پس از تو نباشد» و «زنی، مردی و دنیایی نامردی» ماندگار کرده است. اخیرا او در تازه‌ترین اثر خود با عنوان «جوشن حسینی»، با استعانت از فرازهای دعای جوشن کبیر، هزار عبارت کوتاه شامل متن صلوات و سلام بر امام‌حسین(ع) را در انتشارات نیستان مکتوب کرده. همین بهانه‌ای شد تا درباره عاشورا و محرم و قیام حسینی بیشتر بگوییم و بشنویم...

شما از نام‌های شناخته‌شده و معتبر ادبیات دینی در ایران محسوب می‌شوید؛ طوری که وقتی صحبت از محرم و عاشورا و رویدادهای دینی شاخص می‌شود، همه به یاد آثار شاخص شما می‌افتند. بعد از این همه کار کردن در این حوزه، آیا فکر می‌کنید ممکن است به پایان برسید یا سوژه‌ها و ایده‌ها و پیام‌ها به پایان برسند؟

هرگز. به یاد دارم در گفت‌وگوی قبلی با شما هم گفتم که هنوز این همه راه آمده‌ام، اما به نقطه تحت بای بسم‌الله معارف این بزرگان هم نرسیده‌ام. متأسفانه کارهای نکرده در این حوزه بسیار است و قلم و بیان ما نیز ناقص. درست مثل گنگ خواب‌دیده‌ای هستم که زبان و قلمش الکن از بیان است. پس بحث رسیدن به پایان نیست؛ شاید بحث ناتوانی ما و بحث بی‌توجهی ما یا بحث لکنت در فن بیان ما در حوزه نوشتار و گفتار است؛ همین.

من افراد مختلفی را دیده‌ام که شاید چندان تقید ظاهری دینی خاصی ندارند اما عاشق کتاب‌های شما هستند و به‌شدت دنبال‌شان می‌کنند. این همه اثرگذاری آثار سیدمهدی شجاعی از کجا می‌آید؟

اثرگذاری که دست من و ما نیست؛ دست دیگری است. اوست که باید نظر کند که حالا به فراخور حال و نیاز افراد نظر می‌کند یا نظر نمی‌کند. حالا بحث‌های ظاهری و تکنیکال قضیه به کنار که قاعدتا من نباید درباره‌اش کلامی بگویم. در حوزه معنا و پیام نیز شاید که دل‌های پاک خوانندگان در این قضیه دخیل بوده باشد و از سوی دیگر سعی می‌کنم ریا نورزم و به‌صورت خالص هر چه را که عقیده و باور دارم به رشته تحریر در بیاورم. چیزهایی که در پاسخ به سؤال شما به‌نظر می‌رسد همین موارد است.

اجازه بدهید کمی صریح‌تر درباره محتوا و عمق عاشورا و قیام حسینی صحبت کنیم. این قیام و این حرکت، مگر چه در دل خودش دارد که می‌تواند بعد از این همه سال، منشأ این همه آفرینش و اثرگذاری و شیفتگی باشد؟ یعنی اگر کسی اعتقادی به این موارد نداشته باشد و از شما بپرسد که اصل قصه چیست، چه پاسخش خواهید داد؟

خلاصه‌گویی این مفاهیم و این بحث واقعا کاری صعب و سخت است. شاید همه قصه همانی باشد که در کتاب آفتاب در حجاب هم اشارتی به آن کرده‌ام؛ اینکه اصلی‌ترین پیام و رویکرد را حضرت‌زینب(س) در یک نقطه بسیار حساس و یک نقطه عطف تاریخی بیان کرده است؛ خطی که می‌توانیم ادامه بدهیم و تفسیر این رویداد است. این نگاه و کلام، رمز و راز همه این حوادث و مأموریت‌هاست. یزید در آن مجلس برای تحقیر ایشان و دیگر اهل‌بیت(ع)، می‌پرسد چطور یافتی کاری را که خداوند با برادر تو کرد؟ زینب سلام‌الله علیها نیز می‌فرماید در واقعه عاشورا جز زیبایی ندیدم؛ «ما رأیت الا جمیلا»! این چه نگاهی است که برخلاف این همه ظاهر خشن و خونین و داغ‌آلود و غم‌آلودی که دارد، جز زیبایی نمی‌بیند؟ این کلام و پاسخ، ما را به جایی می‌رساند که باید دقت کنیم تابلوی عاشورا، وجوه دیگری هم دارد؛ همان وجوهی که باید دنبالش رفت و دید و به آن توجه کرد.

چه چیزی؟ این زیبایی از نگاه شما چه تفسیری دارد؟ منظورمان تفسیری است که همه آن را متوجه بشوند و با آن ارتباط بگیرند...

چیزی که زینب(س) دید و منتقل کرد، سرمشق عاشقی بود؛ به واقع زیباترین سرمشق عاشقی که می‌توان منتقل کرد و اساسا مایه مباهات است؛ یعنی از هر طرف که به آن می‌نگریم واقعاً رشک‌برانگیز است. از میان ائمه و پیامبران، کسی را نداریم که توانسته باشد این تعداد یار همدل و پاکباز را یکجا جمع آورد. امام حسن علیه‌السلام می‌فرمود من اگر ۱۶ یار می‌داشتم قیام می‌کردم علیه معاویه. دیگران نیز به همین گونه. در اینجا حضرت زینب(س) تابلوی معاشقه حسین(ع) و خدای حسین را می‌بیند و ترسیم می‌کند برای تاریخ؛ زیباترین تابلویی که می‌شود تقدیم تاریخ کرد و به آن خیره شد و خیره ماند و از آن راه و الگو گرفت.

پس معتقدید پیام و ایده اصلی عاشورا هنوز جاذبه فوق‌العاده‌ای برای حتی قشرهای غیرمعتقد دارد؟

ببینید! شاید به واسطه برخی عملکردها، نگاه‌های منفی به دین و مباحث دینی اتفاق افتاده باشد. شاید مسئله اصلی این باشد که به کودک و نوجوان و نسل‌های جدید که به‌شدت منطقی هستند باید اصل دین را توضیح بدهیم؛ کاری که مثلاً من در «دین به چه درد می‌خورد» به سمتش رفته‌ام. باید تلاش‌ها کنیم تا پیرایه‌ها و تحریف‌ها و سوءبرداشت‌ها و سوءاستفاده‌ها را برای جوان‌ترها و نسل‌های جدید توضیح دهیم و تشریح کنیم؛ وگرنه اصل ماجرا چون با فطرت آدمی در ارتباط است، همیشه و همه جا و برای همه آدم‌ها و گروه‌ها جاذبه دارد؛ تنها باید غبار را کنار زد.

در حوزه ادبیات دینی، دلیل ماندگاری یک شخصیت و یک آفریننده چه می‌تواند باشد؟

واقعاً نمی‌دانم. حتی درباره خودم نیز واقعاً نمی‌دانم. در عالم هنر و ادبیات، گاهی می‌گویند که طرف اثری را خلق کرده و دیگر دنبال کارش می‌رود؛ یعنی اساساً همان لذت و توفیق خلق اثر و انرژی خاصی که به او داده برایش کافی بوده، باقی موارد مثل جایزه‌ها و تقدیرها و اقبال‌ها و... حاشیه قضیه است و شاید برای هنرمند چندان مهم نباشد. من اگر بگویم واقعاً نمی‌دانم دلیل این قضیه برای من چیست، شاید فکر کنید دارم از در تواضع صحبت می‌کنم. اما من نیز به قاعده خیل همان هنرمندان، اشاره می‌کنم واقعاً خلق این آثار از من نیست. شاید وصف حال من همین بیت معروف باشد که «تا که از جانب معشوق نباشد کششی/ کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد.» این حوزه واقعا ادعابردار نیست و باید دستگیری‌تان کنند تا اتفاقی بیفتد؛ همه حرف من همین است....

با مثالی می‌توانید این چیزهایی را که می‌گویید برای‌مان ملموس‌تر و عینی‌تر کنید؟

وقتی داشتم کتاب آفتاب در حجاب را می‌نوشتم، شاید باورتان نباشد که یک سال و ۳ ماه بین کار فاصله افتاد. اینطور نیست که معطوف به اراده و خواست ما باشد و بنشینیم و اثری خلق شود. باید لحظه مناسب برسد که اینها دیگر واقعاً دست ما نیست. شاید همه ما تکلیف‌مان را در این عرصه ادا نکرده باشیم.

چطور؟

ما در اینجا با رویدادی بسیار عظیم روبه‌رو هستیم که نقطه عطفی بزرگ در تاریخ ساخته. میزان تلاش و تولیدات هنری ما متناسب با عظمت این رویداد بزرگ نبوده. دیگرانی که پیرو شخصیت‌ها و مکاتب دیگری هستند، شاید خیلی خاص‌تر و باشکوه‌تر از ما به بزرگان خود ادای دین و احترام می‌کنند ولی ما چنین نبوده‌ایم و باعث تأسف است. امیدوارم که بتوانیم حق مطلب را بیشتر ادا کنیم.

کمی هم درباره جدیدترین اثر عاشورایی‌تان برایمان بگویید؛ جوشن حسینی....

سال گذشته از روز عاشورا تا روز اربعین، هر روز ۳۰ عبارت سلام بر محضر امام‌حسین(ع) را با استعانت از عنوان دعای جوشن کبیر مکتوب کرده و در صفحه اینستاگرام با مخاطبان به اشتراک گذاشتم که در پایان ۱۰۰۰ سلام به تعداد اسمای قدسی خداوند شد. این سلام‌ها نوعی روایت مقتل امام‌حسین(ع) بوده و در هر بند خود صفاتی از ایشان روایت شده و در ادامه به یکی از تأثیرات زیست و حیات ایشان بر زندگی و زیست انسانی پس از ایشان اشاره می‌شود. سعی کردم با یک قالب جدید، از فضای رایج مرثیه‌سرایی برای امام‌حسین(ع) فاصله بگیرم و در مقابل با نثری موزون و متفاوت، شکوه جاری در زیست و زندگی و موجودیت ایشان در ذهن و دل اهل تشیع و هر انسانی که سعی در شناخت و برقراری ارتباط با امام‌حسین(ع) دارد را به تصویر بکشم.

تشکر از زمانی که در اختیار ما گذاشتید و کلامی اگر مانده؟

چیزی که باعث می‌شود آدمی از آزادگی دور شود و حتی ندای آزادمردی چون حسین(ع) را بشنود و اثر نپذیرد، لقمه‌های حرام است که حضرت فرمود: «ملئت بطونکم من الحرام». از سوی دیگر «الناس علی دین ملوکهم» و به روایتی، مردم بیشتر از شباهت به پدر و مادرشان، به حکام‌شان شبیه‌اند. در ماجرای عاشورا نیز شاهد تجمیع این دو بودیم؛ مردمانی که درگیر لقمه‌های حرام شدند و به حاکمان خود در کوفه و شام و... شباهت پیدا کردند نتیجه نهایی، ناشنوایی به کلام آزادگان و آزادگی خواهد بود....

> چیزی که باعث می‌شود آدمی از آزادگی دور شود و حتی ندای آزادمردی چون حسین(ع) را بشنود و اثر نپذیرد، لقمه‌های حرام است که حضرت فرمود: «ملئت بطونکم من الحرام»

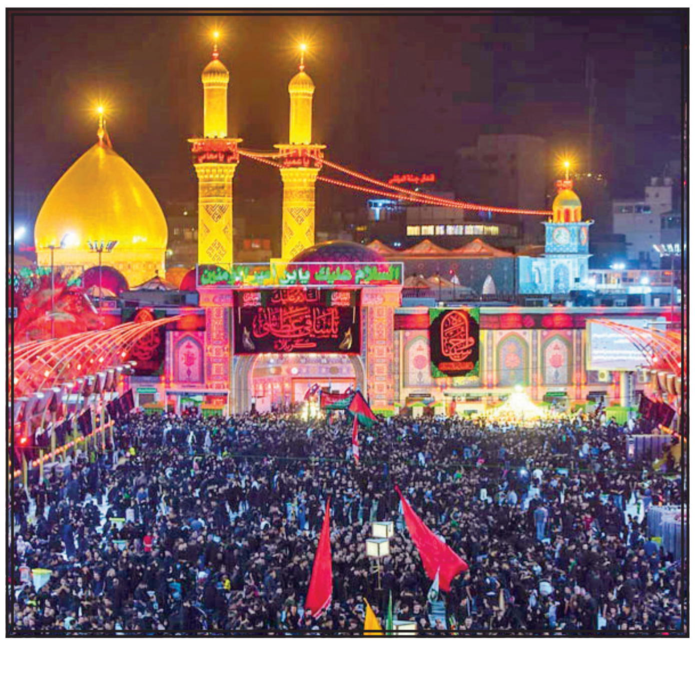

چند اثر عاشورایی سیدمهدی شجاعی

پدر، عشق و پسر

موضوع کتاب: زندگی حضرت علی‌اکبر(ع)

«پدر، عشق و پسر» اثری از سیدمهدی شجاعی است که در آن فرازهایی از زندگی حضرت علی‌اکبر(ع) به تصویر کشیده می‌شود. وقایع از زاویه اول شخص و از زبان اسب آن حضرت «عقاب» روایت می‌شود و مخاطب راوی در داستان، لیلا مادر حضرت علی‌اکبر(ع) است. این کتاب اخیراً به چاپ پنجاه و چهارم رسیده است.

آفتاب در حجاب

موضوع کتاب: زندگی حضرت زینب(س)

«آفتاب در حجاب» روایتی است از زندگی حضرت زینب(س)؛ از کودکی تا عاشورا و اسارت و وفات؛ رمانی که به پشتوانه تحقیقات دقیق و عالمانه تاریخی و روایی، به همه زوایای پنهان و آشکار زندگی و رفتار و درونیات حضرت زینب(س) پرداخته است. به تازگی چاپ سی و ششم آفتاب در حجاب منتشر و روانه بازار نشر شده است.

سقای آب و ادب

موضوع کتاب: زندگی حضرت عباس(ع)

«سقای آب و ادب» اثری متفاوت از سیدمهدی شجاعی پیرامون زندگی حضرت عباس(ع) است. این کتاب که در قالب رمان نوشته شده به یقین متفاوت است با آثاری از همین قلم؛ هم از حیث فرم و هم از حیث نوع نگاه و محتوا. اثر شامل ۱۰ فصل بوده و چاپ بیست‌وسوم کتاب در دسترس علاقه‌مندان است.

از دیار حبیب

موضوع کتاب: زندگی حبیب بن مظاهر

«از دیار حبیب»، رمانی است کوتاه که گوشه‌هایی از زندگی حبیب بن‌مظاهر یار سالخورده حضرت سیدالشهدا(ع) را روایت می‌کند؛ البته قسمت اعظم آن، به شهادت حبیب در کربلا اختصاص دارد و وصف عشق و شیدایی او به امام زمانش. چاپ بیست‌ویکم این کتاب به‌زودی منتشر می‌شود و در اختیار علاقه‌مندان خواهد بود.

فصل خوب پیوستن

موضوع کتاب: زندگی مسلم بن عوسجه

کتاب «فصل خوب پیوستن» از آثار عاشورایی شجاعی در حوزه کودک و نوجوان است که نگاهی به زندگی مسلم‌ابن‌عوسجه از یاران امام‌حسین(ع) دارد. او در کوفه سعی کرد به قیام مسلم‌ابن‌عقیل کمک کند اما به‌دنبال ناکامی در آن، از کوفه گریخت و خود را به کربلا رساند و در صف یاران شهید ایشان قرار گرفت.

وای تشنگی

موضوع کتاب: حضرت سکینه(س)

«وای تشنگی» به قلم شجاعی کتابی است که در آن حضرت سکینه(س) راوی ماجراست. داستان با استفاده از معتبرترین متون شیعی، نگارش شده و این دختر ۱۴ساله که در اغلب روضه‌ها نقش حاشیه‌ای دارد، به یکی از چهره‌های اصلی تبدیل می‌شود تا خواننده بتواند عمق فاجعه را درک کند.

یادداشت

تشنه‌ای که جهان تشنه اوست

عیسی محمدی

انسان‌ها، عاشق چیزهایی هستند که ندارند. شاید هم عاشق ایده‌هایی که ندارند یا می‌خواهند داشته باشند یا نمی‌توانند داشته باشند یا هر چیزی. انسان‌ها افراد شجاع را دوست دارند؛ غالبا به این دلیل که شجاعت، امری پسندیده است و البته بیشتر از این «غالبا»، به این سبب که معمولا خودشان دوست دارند افرادی شجاع و پردل باشند اما یا چنین نیست یا در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که چنین نیست یا دوست دارند به جایی برسند که چنین باشد. هر چه که باشد خلأ است؛ یعنی در خودمان احساس می‌کنیم و در نتیجه جذب کسانی می‌شویم که این خلأ را به خوبی پر کرده‌اند یا در نقطه مقابل این خلأ هستند.

اجازه بدهید قبل از ادامه بحث، به نکته‌ای جالب اشاره کنم. در کتابی مربوط به سلحشوران ژاپن قدیم، نقل قول جالبی آمده بود. آنجا می‌گفت معمولا آدمی، نخستین تصمیمی که می‌گیرد، ناب‌ترین تصمیم او است. البته مفهوم چنین بحثی، موارد نسنجیده و فکرنشده نیست. مثلا کسی به مظلومی دارد جفا می‌کند، نخستین نکته‌ای که به ذهن‌تان می‌رسد و نخستین ایده این است که بروید و حمایت کنید و نگذارید که این ظلم تداوم پیدا کند. این می‌شود ناب‌ترین تصمیم؛ چراکه در آن ریب و ریایی نیست و در آن هیچ مصلحت‌سنجی و هیچ عقل ترسانی دخالت نمی‌کند. بعد از این، حالا تصمیم دومی هم اتفاق می‌افتد؛ تصمیمی که در آن حالا منطق ما و عقل ما، دخالت می‌کند. البته منظور در اینجا هم آن عقل و منطقی است که غالبا ترس‌محور و مصلحت‌محور است. در این صورت می‌گوییم که بله، اگر من دخالت کنم و بروم برای حمایت از این مظلوم، اگر طرف مقابل مثلا چاقویی بردارد تکلیف چیست، اگر اصلا حق با این مظلوم نباشد چه و... . یعنی این سیر «اگرها» که شروع می‌شود، شما وارد این مرحله دوم تصمیم‌ها می‌شوید. در اینجا ترس، کم‌کم محور تصمیم‌ها می‌شود و تصمیم‌های شما، دیگر چیزی که دل‌تان و فطرت‌تان خواسته، نیست؛ چیزی است که آینده‌نگری ترس‌محورتان خواسته. در مرحله آخر هم تصمیم‌هایی داریم که اساسا دیگر مهم نیستند و تصمیم‌های معمول و مرسوم و خسته و رنگ پریده همیشگی هستند که از روی عادت اتفاق می‌افتد.

اینجاست که اشاره می‌کنیم بیشتر مردم جسارت و شجاعت و پردلی را دوست دارند. بیشتر مردم دوست می‌دارند در کنار آدمیانی باشند که چنین‌اند؛ چراکه خودشان غالبا چنین نیستند. آنها فطرتا می‌دانند که تصمیم درست و تصمیم شجاعانه چیست؛ حتی بارها و بارها در طول زندگی‌شان چنین تصمیم‌هایی گرفته‌اند. اما خیلی راحت، به مرحله دوم و سوم تصمیم‌ها رفته‌اند و دیگر این ترس‌ها و ملاحظه‌ها و آینده‌نگری‌های سودمحورانه و... بوده که تصمیم‌های اولیه‌شان را به دیوار کوبیده است. پس آنها جنس شجاعت و رنگ و بو و ماهیت آن را می‌شناسند و خوب می‌دانند افراد شجاع و جسور و پردل چه جنسی دارند.

این نکته در همه حوزه‌ها دخالت دارد؛ حتی در مادی‌ترین حوزه‌ها. چرا افراد، غالبا ثروتمندان را دوست می‌دارند، ولو اینکه در ظاهر دارند به آنها بد و بیراه می‌گویند؟ اول به این دلیل که می‌دانند آنها چیزی را دارند که خودشان ندارند. دوم اینکه غالبا می‌دانند که خودشان، بارها تصمیم گرفته‌اند که بروند و کارهای درخشانی انجام بدهند تا دیگر در یک فرایند خسته‌کننده و افسرده‌کننده و خردکننده، صرفا برای چندرغاز حقوق سرماه کار نکنند و ایده‌ها و انگیزه‌های بهتری برای کارشان داشته باشند. اینکه حالا مادی‌ترین حوزه زندگی است؛ شما تصور کنید که در حوزه‌های معنوی‌تر و اخلاقی‌تر و روحی‌تر نیز چنین رویکردی را می‌توان دنبال کرد و نوعی قانون جاذبه، به قول علامه مطهری در کتاب «جاذبه و دافعه علی»، مطرح کرد؛ اینکه جهان محل جذب و دفع است و بیشتر اینها جنبه روحی و اخلاقی دارند...

از همین جاست که ادعا می‌کنیم جهان امروز، به‌شدت تشنه عاشوراست؛ تشنه حسین(ع) است؛ تشنه قیامی این‌چنین است. از این بابت که جهان امروز، شجاعت لازم برای حرکت علیه خیلی از موقعیت‌هایی که گرفتار آن شده را ندارد؛ چه در بعد فردی و چه در بعد جنبی. انسان‌ها غالبا می‌دانند چه اتفاقی باید بیفتد، اما فکر خیلی چیزها را می‌کنند و پیش نمی‌روند. درست مثل مردم کوفه که می‌دانستند که حق کدام است و باطل کدام و مگر می‌شود خلیفه مسلمانان در ملأ عام شراب بخورد و حیوان‌بازی کند و... ولی جرأت پیش‌رفتن نداشتند. درست است که هزار و اندی سال گذشته اما موقعیت همان موقعیت است. پس جهان امروز نیز سخت تشنه عاشوراست؛ چراکه نیاز به شجاعت عاشورایی دارد؛ نیاز به معنویت عاشورایی دارد؛ نیاز به آگاهی عاشورایی دارد و این، چیزی است که غالب مردم یا ندارند، یا می‌دانند که باید وجود داشته باشد ولی به هر دلیلی سمت آن نمی‌روند.

از دل چنین نیازی است که شاهد ظهور ادبیات و هنر دینی هم هستیم؛ از آن دستی که بزرگانی چون سیدمهدی شجاعی دل در گرو آن داده‌اند و نه نوعی ادبیات و هنر رسمی و خشک که نه ماهیت قضیه را درک کرده، نه شکل قضیه و نه هدف قضیه را؛ صرفا از روی عادت است. اما ادبیاتی از آن دست که شجاعی خلق می‌کند، خود تبدیل به نوری می‌شود که برانگیزاننده و راهنمایی‌بخش است. ادبیاتی که هم ما را پیش می‌برد، هم در جاهایی دیگر خود قاصر است از بیان چنین عظمتی و همین درک و استیصال، که می‌شود مزیت برتر بزرگ آن. ادبیاتی که در کنار همان نکاتی که در پاراگراف‌های ابتدایی ذکر کردیم، تبدیل می‌شود به چیزی که نیاز بشر امروز است؛ چراکه بشر فطرتا می‌داند باید دنبال چه برود و حتی بارها و بارها نیز این تصمیم را گرفته اما...